

بررسی و نقد کتاب پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست‌مدرن

محمد اصغری*

چکیده

نگارنده این مقاله می‌کوشد با معرفی کتاب *پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست‌مدرن*، نوشته علی مرادخانی، آن را نقد و بررسی کند. بحث پایان‌گرایی (endism) از مباحث جدیدی است که در اواخر قرن بیستم، به‌ویژه با کار فوکویاما در محافل دانشگاهی، مطرح شد. اما پایان تاریخ موضوع کتاب حاضر است و می‌توان گفت که زمینه‌های چنین بحثی در نوشته‌های فیلسوفان مدرن و پست‌مدرن به‌طور صریح و غیرصریح وجود دارد و نویسنده کتاب خواسته است این زمینه‌ها را با عنوان «پایان تاریخ» در کتاب خود تشریح کند. این مقاله در دو بخش این کتاب را بررسی انتقادی می‌کند: بخش اول ناظر به کاستی‌های محتوای کتاب است و می‌توان گفت که زبان ترجمه‌ای کتاب بر زبان تألیفی آن غلبه دارد که در این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، بخش زیادی از کتاب ترجمه‌ای از منابع پایانی کتاب است که غالباً در متن کتاب به آن‌ها ارجاع داده نشده است و چنین القا می‌کند که گویی مطالب ترجمه‌شده از آن نویسنده‌اند. بخش دوم ناظر بر کاستی‌های صورتی کتاب است که در آن بر کاستی‌های مربوط به روی جلد، فهرست مطالب، ارجاعات (مستقیم و غیرمستقیم)، بی‌نوشت‌ها، غلط‌های تایپی، نگارشی، و معادل‌های فارسی و لاتین تأکید شده و در برخی موارد پیش‌نهادهایی نیز ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: پایان‌گرایی، پایان تاریخ، فلسفه مدرن، پست‌مدرن، هگل، کوژوه، فوکویا.

* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تبریز، asghari2007@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۵

۱. مقدمه

بحث پایان‌گرایی (endism) بحثی است که از منظرهای مختلفی مثل منظر دینی، علمی، فلسفی، و سیاسی مطرح شده است. بی‌تردید، جایگاه تاریخ در متافیزیک تا پیش از هگل هیچ‌گاه چنین والا نبوده است. هگل تاریخ را وارد جوهر و جهان کرد؛ به این معنا که جوهر ذاتاً پدیده‌ای تاریخی است و تاریخ همانا تجلی روح جهان است (اردبیلی ۱۳۹۳: ۴۹). مسئله پایان تاریخ در کنار مسئله پایان هنر نیز در عصر ما پیوسته مطرح می‌شود، اما همان‌طور که در کتاب *پایان تاریخ در نظر فلاسفه مدرن و پست‌مدرن* نوشته علمی مرادخانی نیز آمده است، فرانسیس فوکویاما در اواخر ۱۹۸۹ علناً آن را در مقاله‌ای با عنوان «پایان تاریخ»^۱ منتشر کرد. از محاسن این کتاب این است که ما در کشورمان پیشینه بحث پایان تاریخ را در قالب کتاب سراغ نداریم و از این رو، این کتاب می‌تواند نقطه شروعی برای پژوهش در این حوزه تلقی شود، البته هرچند گاهی برخی مقالات و کتاب‌ها به صورت جسته و گریخته به موضوع پایان تاریخ از نگاه برخی فیلسوفان مدرن مثل هگل یا پست‌مدرن مثل دریدا^۲ در مجلات چاپ شده‌اند.^۳ اما بیان نظام‌مند اندیشه پایان تاریخ در این کتاب به‌عنوان نخستین پژوهش در نوع خود در کشور یک نقطه قوت محسوب می‌شود. هم‌چنین تخصص نویسنده محترم در زمینه تاریخ فلسفه مدرن و نیز فلسفه تاریخ، به‌ویژه فلسفه تاریخ هگل، برای خواننده این کتاب این قوت قلب را می‌دهد که می‌توان تصویری روشن و دقیق از دیدگاه‌های هگل به‌دست آورد که در اندیشه متفکران معاصر به‌ویژه فیلسوفان و متفکران پست‌مدرن مثل فوکویاما تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای دارد. البته هگل بحث پایان تاریخ را به صورت روشن و مفصل بیان نکرده است و بنابراین شفاف‌نبودن این موضوع و ابهام و دوپهلویی سخنان هگل درباره این مسئله جروبحث‌های زیادی را دامن زده است (Perkins 1948: 173). از آن‌جاکه این مسئله در کتاب *پایان تاریخ و آخرین انسان* فوکویاما طنین هگلی به‌خود گرفته است، باید نکته‌ای مهم را متذکر شد و آن این است که، به‌زعم برخی متفکران، هگل پایان تاریخ را اجمالاً در مرحله دانش مطلق طرح می‌کند و در نتیجه شأن آنتولوژیکی به‌خود می‌گیرد، ولی فوکویاما پایان تاریخ را در بستر تاریخ عینی یا در سطح روح عینی ارزیابی می‌کند (Dale 2014: 23).

باتوجه به مقدمه مختصری کتاب *پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست‌مدرن* را اجمالاً معرفی می‌کنیم. کتاب *پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست‌مدرن*، نوشته علمی مرادخانی، را انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۹۲ در ۲۳۳ صفحه

منتشر کرده است. به‌طور کلی این کتاب از یک «درآمد» و «دو بخش» تشکیل شده است: بخش نخست دارای شش عنوان فرعی همراه با قسمت «خاتمه‌بخش نخست» است. بخش دوم نیز شامل هفت عنوان فرعی همراه با قسمت «خاتمه‌بخش دوم» است و در پایان، منابع فارسی و لاتین و فهرست اعلام قرار دارد. در این جا نگاهی اجمالی به ساختار کلی این فهرست می‌تواند تصویری کلی از محتوای کتاب ارائه دهد.

در قسمت «درآمد»، نویسنده با مفهوم فلسفه تاریخ سخن خود را آغاز می‌کند و ضمن تشریح واژه «تاریخ» (history) در زبان‌های مختلف، ریشه‌های یونانی آن را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که فلسفه تاریخ حاصل دوره مدرن بوده و بحث پایان تاریخ نیز در محافل فلسفی مطرح شده است. از صفحه ۸ الی ۱۰ اجمالاً بحث «پایان‌گرایی» (endism) را توضیح داده است و این که بحث پایان تاریخ در دهه ۱۹۹۰ از سوی فرانسیس فوکویاما در کتاب *پایان تاریخ و آخرین انسان* او مطرح شد. اگر بخواهیم هسته مرکزی بحث پایان را در این کتاب نشان دهیم، همان نظریه «پایان تاریخ» (با اشاره به دولت لیبرال دموکراسی غربی به‌عنوان آخرین دستاورد تاریخی) فوکویاما است که نویسنده سعی کرده است دیدگاه او را با اندیشه‌های هگل، هرچند از طریق خوانش‌های کوژوی، تشریح کند.

در بخش نخست (پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن) در عنوان فرعی اول نویسنده خاستگاه کانتی و هگلی پایان تاریخ را ردیابی می‌کند و معتقد است که هگل مفهوم «نظام» (system) را در قالب ساختار فلسفه کانتی دنبال می‌کند و در واقع «از این منظر کار هگل تکمیل کاری است که با کانت آغاز شده بود» (مرادخانی ۱۳۹۲: ۱۷). سپس در عنوان فرعی دوم با عنوان «پایان تاریخ و تلقی کانتی - هگلی از نظام» با استناد به آثار برخی کانت و هگل تاریخ فلسفه و تاریخ جهان را با مفهوم عقل تبیین می‌کند و اتمام و اکمال تاریخ را به اکمال و اتمام عقل نسبت می‌دهد (همان: ۳۰). سپس در عنوان فرعی سوم «پایان تاریخ و تلقی هگل از عقل و روح»، با توجه به مبحث پیشین، نقش «روح» در تاریخ را ارزیابی کرده است. در عنوان فرعی چهارم، «پایان تاریخ و نسبت آن با علم منطق در هگل»، که در داخل عنوان فرعی قبلی گنجانده شده است، نسبت منطق و تاریخ را در اندیشه هگل بررسی می‌کند و به منطق هگل در مقام علم الهی و ظهور آن و به‌ویژه خدا در هیئت عیسی اشاره می‌کند (همان: ۴۱). عنوان فرعی پنجم، که بیش (۳۴ صفحه) از سایر عناوین فرعی این کتاب مورد بحث قرار گرفته است، خوانش کوژو از هگل و بحث پایان را ارزیابی و تحلیل کرده است و به اهمیت و نفوذ خوانش کوژو در بحث حاضر به‌ویژه در مورد نقش این خوانش در تحلیل فوکویاما از پایان تاریخ اشاره می‌کند.

کتاب اصلی کوژو، یعنی *درآمدی بر خوانش هگل* (۱۹۶۹)، منبع اصلی در مطالب این قسمت محسوب می‌شود. آخرین عنوان فرعی بخش نخست، «فوکویاما: پایان تاریخ یا پایان لیبرالیسم»، به‌عنوان کلیدواژه این کتاب اختصاص یافته است. به‌زعم فوکویاما لیبرال دموکراسی در سرمایه متأخر نقطه پایانی است که وی با استناد به خوانش کوژو از هگل در جهت تبیین پایان تاریخ کوشیده است با مفاهیم هگلی مثل میل به بازشناسی آن را توصیف و تبیین کند. در قسمت «خاتمه‌بخش نخست» نیز نویسنده ضمن مرور اجمالی مباحث گذشته دیدگاه‌های هگل و فوکویاما درخصوص مباحثی چون دولت معقول، لیبرال دموکراسی، و تاریخ را ارزیابی می‌کند.

بخش دوم (پایان تاریخ در نظر فلاسفه پست‌مدرن) خود شامل هفت عنوان فرعی با یک «خاتمه‌بخش دوم» است. در عنوان فرعی اول (درباره دوره مدرن و نگاه پست‌مدرن)، نویسنده به‌تعبیر خودش آنچه را در بخش نخست رشته بود در این قسمت بیان می‌کند (همان: ۱۱۷). این قسمت با تحلیل هابرماس از مدرنیته شروع می‌شود و در ادامه تحلیل لیوتار و پست‌مدرن‌ها از اندیشه دوره مدرن با محوریت تاریخ بررسی می‌شود؛ دومین عنوان فرعی (دریدا: تعویق تلقی مدرن از «پایان») بر مسئله زبان و تعویق معنا و نیز تلقی نشانه‌شناختی از زبان در نگاه پست‌مدرنیستی دریدا متمرکز می‌شود؛ سومین عنوان فرعی (فوکو: پایان پیوستگی در تاریخ) نیز سعی دارد انتقاد فوکو از علیت خطی تاریخی بین حوادث و دوران (همان: ۱۴۸) را در این قسمت بیان کند و ناپیوستگی در تاریخ را بر پیوستگی در تاریخ در اندیشه این متفکر برجسته کند. کتاب‌های مانسلو و لمون منابع مورد استناد این قسمت محسوب می‌شوند؛ در چهارمین عنوان فرعی (لیوتار: پایان فراورایت در تاریخ) پایان روایت‌های کلان مثل مارکسیسم و هگلیسم و اعتبار آن‌ها را در عصر پست‌مدرن زیر سؤال می‌برد و از این منظر نیز تاریخ جهانی را ارزیابی می‌کند و معتقد است که باید بحث پایان تاریخ را کنار نهاد (همان: ۱۷۴)؛ پنجمین عنوان فرعی (بودریار: «پایان» پشت سرماست نه پیش رو) سعی دارد بحث پایان تاریخ را در فضای مجازی یا فزون واقعیت مورد نظر بودریار تحلیل کند و معتقد است که بودریار نیز هم‌چون لیوتار پایان تاریخ را غیرممکن می‌داند و بر این باور است که «تاریخ به‌تصرف تصویر» درآمده است (همان: ۱۸۱)؛ «جیمسون: چاره تاریخ در بازگشت به فراروایت» ششمین عنوان فرعی بخش دوم است؛ نویسنده بر این باور است که جیمسون سعی دارد دریافتی تاریخی از وضع پست‌مدرن به‌دست دهد (همان: ۱۸۷). هفتمین عنوان فرعی اندیشه‌های دو متفکر حوزه تاریخ، یعنی مانسلو و جنکینز، را بررسی کرده است. البته اسم این دو متفکر در فهرست

مطلب جداگانه آمده است. نویسنده در این قسمت سعی دارد تأثیر فیلسوفان پست‌مدرن در خصوص مسئله تاریخ را در اندیشه دو متفکر مذکور ارزیابی کند. منابع مورداستناد در این قسمت نیز عمدتاً کتاب‌های این دو متفکر یعنی *بازاندیشی تاریخ جنکینز* و *ساختارزدایی تاریخ مانسلو* هستند. در نهایت نویسنده در قسمت «خاتمه‌بخش دوم» با طرح مسئله *من می‌اندیشم* دکارتی شروع می‌کند، به کانت و نیچه و فیلسوفان پست‌مدرن می‌رسد، و در نهایت اعلام می‌کند که دیدگاه پایان تاریخ در دوره مدرن با طرح پایان تاریخ در عصر پست‌مدرن دچار چالش شده است. نویسنده کتاب را با طرح یک سؤال به پایان می‌برد: «اما باید اندیشید که آیا به‌راستی چنین است؟» دوره تاریخ‌هاست یا نقش رنگین دیگری از تاریخ مسلط؟ (همان: ۲۱۲).

۲. کاستی‌های محتوایی

کاستی‌های محتوایی کتاب را با توجه به ساختار کتاب (از درآمد تا آخر) در قالب چند بند (به صورت شماره) بیان می‌کنیم:

۱. در قسمت «درآمد» بحث پایان‌گرایی (endism) به عنوان موضوع اصلی به اجمال مطرح شده است (در صفحه ۸ در حد یک پاراگراف) حال آن‌که می‌توان پایان‌گرایی را در ساحت‌های مختلف مثل دین (مثلاً در دین مسیحیت)، هنر (که خود هگل از پایان هنر بحث کرده است)، و در سیاست (آرای مارکس و انگلس)، علم، و فلسفه با عناوین پایان‌اومانیزم نسبتاً مبسوط بیان کرد و موضع هر کدام از فیلسوفان نام‌برده در این کتاب را درباره پایان‌گرایی در این ساحت‌ها بیان کرد؛

۲. در بخش اول (پایان تاریخ در نظر فلاسفه مدرن) آرای چهار فیلسوف در باب پایان تاریخ مطرح شده است. نویسنده در بخش اول کانت، هگل، کوژو، و فوکویاما را گنجانده و مبحث تاریخ و پایان تاریخ را نزد این فیلسوفان بررسی و ارزیابی کرده است، ولی دیدگاه‌های مارکس، انگلس، و نیچه را در باب تاریخ و پایان تاریخ نیاورده است؛^۴ هر چند از این فیلسوفان در لابه‌لای مباحث یاد می‌کند. مثلاً در صفحه ۱۶ به انگلس و نیچه در حد دو سطر اشاره کرده است. اهمیت دیدگاه مارکس در باب تاریخ و پایان آن نزد متفکران مدرن و پست‌مدرن قابل انکار نیست، در حالی که فوکویاما هر چند از کوژو به عنوان مفسر هگل در قرن بیستم بهره برده است، ولی خود فوکویاما حدود ۲۳ بار از مارکس و مارکسیسم نام برده است؛

۳. نکته مهم دیگر این است که نویسنده در این کتاب از نوشته‌های خود فیلسوفان کم‌تر استفاده کرده است و گاه هیچ استفاده‌ای از آن‌ها نکرده است. مثلاً در صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۶ جا داشت که نویسنده به کتاب *حواشی فلسفه* یا «پایان انسان» دریدا استناد کند. یا در صفحات ۱۴۷ تا ۱۶۱ انتظار خواننده این است به آثار فوکو استناد شود. گاهی نیز به کتاب‌های برخی فیلسوفان اشاره می‌شود، ولی ارجاع داده نمی‌شود. مثلاً در صفحه ۱۵۱ به کتاب *نظم اشیاء* فوکو ارجاع داده نشده است. در صفحات ۱۸۳ تا ۱۸۷، که دیدگاه جیمسون در باب پایان تاریخ بررسی شده است، به کتاب *پست‌مدرنیسم*، منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر (البته ترجمه هم شده است) هیچ ارجاعی داده نشده است؛

۴. نکته دیگری که برای خواننده قابل تأمل است این است که فوکویاما جزء فیلسوفان مدرن تلقی شده است؛ درحالی که کتاب فوکویا در دهه ۱۹۹۰ منتشر شده است و در بین محافل فکری و دانشگاهی عموماً دوره پست‌مدرن به لحاظ زمانی به بعد از دهه ۱۹۶۰ اطلاق می‌شود. دلیل گنجانده شدن فوکویاما در بخش اول با عنوان *فلاسفه مدرن* بیان نشده است، در نتیجه خواننده با دیدن اسم فوکویاما تصور می‌کند که او فیلسوفی مدرن مثل هگل و کانت است، درحالی که چنین نیست؛

۵. از آن‌جا که کتاب *پایان تاریخ* را در بستر دوره مدرن و پست‌مدرن بررسی و ارزیابی کرده است، نویسنده به مبانی مدرنیته و پست‌مدرنیته در بخش درآمد اشاره نکرده است و به نظر می‌رسد که بیان این مبانی می‌تواند تفاوت دو دیدگاه موجود در این کتاب را به روشنی برای خواننده نشان دهد؛

۶. این کتاب فاقد یک نتیجه‌گیری نهایی است. نویسنده در پایان هر دو بخش قسمتی را با عنوان «خاتمه بخش» آورده است، ولی در کل نیاز است که این دو خاتمه را نیز در قالب یک «نتیجه» جمع‌بندی و ارزیابی و نتیجه‌گیری کند. به عبارت دیگر، کتاب فاقد بخشی به نام نتیجه‌گیری است که نویسنده در آن به جمع‌بندی نهایی بخش‌ها و مطالب آن‌ها برسد و ارزیابی نهایی خود را بیان کند؛

۷. در بخش دوم، در اواخر کتاب از صفحه ۱۸۹ تا صفحه ۲۰۶، آرای دو متفکر حوزه تاریخ، یعنی مانسلو و جنکینز، و آرای فیلسوفان پست‌مدرن در باب زبان و نقش آن در مطالعات تاریخی (و به تبع آن بحث پایان تاریخ) را بیان کرده است. نویسنده در بخش «درآمد» دلیل آوردن این بخش را بیان نکرده است و به نظر می‌رسد که هرچند این بخش از کتاب تا حدودی درباره تأثیر آرای فیلسوفان پست‌مدرن در باب زبان در کار متفکران حوزه تاریخ است، ولی بحث پایان تاریخ در این قسمت مسکوت مانده است؛

۸. تقریباً هفتاد درصد کتاب ترجمه‌ای از منابع فهرست‌شده در پایان کتاب است. برای مثال از صفحه ۱۴۷ تا ۱۶۱ (مربوط به فوکو) ترجمه‌ای از کتاب *Deconstructing history* اثر مانسلو است و به‌هیچ‌یک از آثار فوکو ارجاع داده نشده است. همین امر در مورد بخش قبلی یعنی «دریدا» نیز صادق است. یا در صفحه ۳۹، به کتاب *عقل در تاریخ* هگل اشاره شده است، در حالی که بعد از ارجاع شماره ۱۱ تمامی مطالب تا شماره ۱۲ عیناً ترجمه همان کتاب Rosen است که به آن ارجاع داده نشده است. در بسیاری از موارد نویسنده بعد از واژه «می‌نویسد» یا «می‌گوید» علامت «:» گذاشته است و خواننده با دیدن علامت نقل قول مستقیم انتظار دارد که در پایان پاراگراف (ها) نشانی منبع خاص آن مطلب را قید کند، ولی چنین نیست؛ مثلاً، در صفحه ۷۲ در سطر ۱۲ از کوزو نقل شده است، ولی در آخر پاراگراف ارجاع داده نشده است. هم‌چنین، در صفحه بعد در سطر ۱۱ نیز همین امر صادق است. متأسفانه این امر در کل کتاب دیده می‌شود. بنابراین، به‌نظر می‌رسد که روشن‌نشدن ارجاع مستقیم و غیرمستقیم منابع به شیوه APA (ارجاع درون‌متنی) در این کتاب علت اصلی این زبان ترجمه‌ای کتاب است. نویسنده، جز در صفحه ۲۰، در هیچ جای دیگری نقل قول مستقیم را با علامت «» مشخص نکرده است و غالباً معلوم نیست که مطلب نقل شده از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود. بنابراین، حضور قلم خود نویسنده در لابه‌لای این نقل قول‌های به‌ظاهر غیرمستقیم (ولی در واقع مستقیم) گم شده است و به خواننده چنین القا می‌کند که تقریباً بسیاری از مطالب سخنان و تحلیل‌های خود نویسنده است. گاهی نیز مطالبی نقل شده است که نه در پی‌نوشت‌های آخر هر قسمت ارجاع داده شده است و نه مشخصات آن در منابع فهرست‌شده در پایان کتاب آمده است.

گاهی نیز برخی منابع به‌صورت ناقص در پی‌نوشت‌ها آمده است، ولی در منابع پایان کتاب وجود ندارند. در این جا به پنج مورد اشاره می‌کنیم:

۱. در مطلب نقل شده از ایروینگ کریستول در صفحه ۱۶ یا در صفحه ۴۳، به کتاب هستی و زمان هایدگر ارجاع داده شده است، ولی مشخصات این منبع در پی‌نوشت‌ها و منابع پایانی کتاب ذکر نشده است؛ در صفحه ۱۵۱، صفحه ارجاع شماره ۶ صفحه ۱۲۵ نیست، بلکه صفحه ۱۳۴ صحیح است و این صفحه هم در چاپ ۱۹۹۷ و هم ۲۰۰۶ یکی است (همان: ۱۳۴)؛ در صفحه ۱۵۲ نیز صفحه ارجاع شماره ۷ صفحه ۱۲۵ است، نه صفحه ۱۳۹؛ در صفحه ۲۰۶ شماره صفحه ارجاع ۱۶ یعنی xi صحیح نیست، بلکه صفحه صحیح

ارجاع xiii است؛ در صفحه ۱۹۶ جدولی ترسیم شده است که هیچ ارجاعی ندارد و چنین تصور می‌شود که از آن نویسنده است، حال آن‌که این جدول از صفحه ۱۵۴ کتاب مانسلو *Deconstructing History* استخراج شده است؛

۲. در صفحه ۴۶، مشخصات شماره ارجاع ۲۴ (اثر Maurer) در پی‌نوشت‌های این بخش به‌طور کامل بیان نشده است و در فهرست منابع پایانی کتاب نیز موجود نیست؛

۳. در صفحه ۸۲ در شماره ۲ به اثر روزن (Rosen 1996) ارجاع داده شده است، ولی مشخصات کامل اثر در پی‌نوشت نیامده است و در منابع پایانی کتاب نیز وجود ندارد؛

۴. گاه نویسنده از اسامی و اصطلاحاتی استفاده کرده است که هرچند معادل لاتین آن‌ها در داخل متن آورده شده است، ولی درمورد برخی از آن‌ها به ارائه توضیحاتی در پانویشت همان صفحه یا پی‌نوشت همان فصل نیاز است. برای مثال، در صفحه ۱۰۴ نویسنده از ژاک بُدن نقل قولی (به‌نقل از لمون) آورده است، ولی بهتر بود زیر همان صفحه این شخص را به‌اجمال معرفی می‌کرد. یا در بخش دوم کتاب اصطلاحات مختلفی به‌ویژه در قسمت مربوط به «فوکو» ذکر شده است که نیازمند توضیحات مختصر درمورد آن‌هاست.

۳. کاستی‌های صوری

کاستی صوری و شکلی کتاب را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱.۳ عنوان کتاب

عنوان فارسی روی جلد با عنوان انگلیسی پشت جلد خیلی سازگار نیست: عنوان فارسی *پایان تاریخ در نظر فلاسفه مدرن و پست‌مدرن* است ولی عنوان لاتین *The End of History* فارسی آن چنین باشد: *پایان تاریخ: رویکرد مدرن و پست‌مدرن* و اگر به‌عنوان فارسی آن پای‌بند باشیم، آن وقت معادل لاتین آن چنین خواهد بود: *Modern and Postmodern Approach* است. اگر به عنوان لاتین پای‌بند باشیم، باید عنوان فارسی آن چنین باشد: *پایان تاریخ: رویکرد مدرن و پست‌مدرن* و اگر به‌عنوان فارسی آن پای‌بند باشیم، آن وقت معادل لاتین آن چنین خواهد بود: *Modern and Postmodern Approach* است. اگر روی جلد کتاب تصویر پس‌زمینه‌ای فیلسوفان نام‌برده در این کتاب هم‌راه با تصویری از افق نیمه روشن طراحی می‌شد، می‌توانست بازتابی تصویری ولو مبهم از محتوای کتاب باشد.

۲.۳ فهرست

در فهرست مطالب در بخش اول «پایان تاریخ و نسبت آن با علم منطقی در هگل» در صفحه ۳۸ متن به صورت مجزا نیامده است و بهتر بود که در صفحه بعدی با همین عنوان آورده می‌شد. هم‌چنین باید پی‌نوشت‌های این بخش نیز مجزا می‌شد (و در صورت اعمال این تغییر صفحات کتاب تغییر خواهد کرد).

۳.۳ واژه‌های عربی

در این کتاب از کلمات عربی بسیار استفاده شده و گاهی برخی اصطلاحات نامأنوس به کار رفته است. استفاده زیاد از این عبارات عربی گاهی خواندن مطالعه را کند می‌کند و بنابراین بهتر است نویسنده محترم معادل‌های فارسی مناسبی برای آن‌ها انتخاب کند. به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در صفحه ۹، سطر ۳، واژه «سلمنا» عربی است و نیازمند معادل فارسی است؛
۲. در صفحه ۱۳۰، عبارت عربی «انغمار» و «تعقید» به کار رفته است و به نظر می‌رسد نیازمند بیان معادل فارسی آن‌هاست؛
۳. در صفحه ۱۳۲، اصطلاح‌های «معايير» و «مقاييس» به کار رفته است و به نظر می‌رسد «معیارها» و «مقیاس‌ها» رساتر از آن‌ها باشند؛
۴. در صفحه ۱۳۴، به جای «مفتوح»، عبارت زیبای «گشوده» یا «باز» بهتر است؛
۵. در صفحه ۱۶، عبارت «ما نحن فيه» به کار رفته است که به نظر می‌رسد معادل فارسی آن شایسته‌تر از این عبارت عربی است. در صفحه ۱۷۴ و در صفحه ۱۸۰ در پاراگراف دوم، سطر دوم، بهتر است «معاليل» به «معلول‌ها» تغییر یابد؛
۶. در سه سطر مانده به آخر در صفحه ۱۴۳ «محادثة» نیازمند معادل فارسی مناسب است؛
۷. در صفحه ۲۰۹ در سطر ۱۵ دو واژه عربی «اتقان» و «مساھمت» به معادل فارسی نیاز دارند.

۴.۳ غلط‌های تایپی

در صفحه ۱۱۲ در سطر ۶، واژه «قرنيه‌ای» ظاهراً غلط تایپی است و معادل «قرینه‌ای» باتوجه به متن جمله مناسب است. در صفحه ۱۶۴ واژه آلمانی «Bildung» صحیح نیست،

شکل صحیح آن «Bildung» است. در صفحه ۲۰۳ در پاراگراف سوم، اسم کتاب جکینز نادرست نوشته شده است: «بااندیشی» که حرف «ز» از قلم افتاده است یعنی «بازاندیشی».

۵.۳ نگارشی

جز چند مورد ایراد کوچک نگارشی که به آن‌ها اشاره می‌شود، کتاب حاضر به‌لحاظ نگارشی و رعایت علائم سجاوندی قابل قبول است:

۱. در صفحه ۸۷ در وسط سطر ۲ بعد از کلمه «تاریخ» به ویرگول نیاز است؛
۲. در صفحه ۹۷، در پاراگراف اول، سطر ۵، حرف اضافه «در» نزدیک به واژه «تیموس» نوشته شده و به‌جداسازی نیاز است؛
۳. در صفحه ۱۴۰ آخر سطر ۳ حرف اضافه «از» نزدیک به حرف «یک» است (به‌صورت «ازیک») و به‌جداسازی نیاز است؛
۴. در صفحه ۱۸۵ در سطر ۱۸ بعد از واژه «خرابی‌ها» به ویرگول نیاز است؛
۵. در صفحه ۴۸ ارجاع شماره ۳ (ارجاع فارسی به مرادخانی ۱۳۸۴) بدون شماره‌گذاری است.

۶.۳ ارجاعات

شاید بخش اعظم کاستی‌های صوری کتاب مربوط به ارجاع و منابع و نحوه آوردن منابع در پی‌نوشت‌ها و منابع پایانی باشد. از آن‌جاکه این امر در کل کتاب به‌چشم می‌خورد، یقیناً بیان همه آن‌ها در این‌جا مقدور نیست و فقط به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در پی‌نوشت‌های کل کتاب تمامی منابع ارجاعی به‌صورت ناقص آورده شده‌اند. اگر بخواهیم در پی‌نوشتی به منبعی ارجاع دهیم، لازم است ابتدا تمامی مشخصات منبع را به‌طور کامل بنویسیم و سپس در ارجاع بعدی از عبارت «همان، ص؟» یا «ibid., p.?» استفاده کنیم و اسم نویسنده (نام خانوادگی) را بنویسیم، سپس ویرگول، سال چاپ، ویرگول، شماره صفحه را قید کنیم؛ مثلاً (Herodotus 1942: 3).

هم‌چنین در قسمت منابع مشخصات برخی منابع لاتین کامل ذکر نشده‌اند؛ به این معنا که غالباً محل انتشار کتاب نوشته شده است، ولی اسم ناشر از قلم افتاده است و گاهی برعکس و نیز اسم کتاب به‌صورت کامل ذکر نشده است؛ مثلاً، در صفحه ۲۱۳ دو کتاب

بررسی و نقد کتاب *پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست‌مدرن* ۴۵

آرنت بدون ذکر ناشرند یا در صفحه ۲۱۴ کتاب لارنس کهون بدون ذکر محل انتشار آمده است. در صفحه ۲۱۵ مشخصات کتاب لمون ناقص است؛ چون این کتاب عنوان فرعی دارد و محل نشر آن نیز نیامده است. مشخصات کامل اثر به شرح زیر است:

Lemon, M. C. (2007), *Philosophy of History: a Guide for Students*, Routledge: London.

هم‌چنین در صفحه ۲۱۶ در بخش منابع عنوان کتاب روزن ناقص نوشته شده است؛ عنوان کامل به شرح زیر است:

Rosen, Stanley (1974), *GWF Hegel: Introduction to Science of Wisdom*, St. Augustines Press; 1 edition.

یا در صفحه ۸۳ در پی‌نوشت شماره ۱۰ به اثر (مقاله) Grier ارجاع داده شده است، ولی مشخصات کامل آن ذکر نشده است و در قسمت منابع پایانی نیز وجود ندارد. مشخصات کامل اثر به شرح زیر است:

Philip T. Grier "The End of History, and the Return of History", *at the Owl of Minerva, Volume 21, Issue 2, Spring 1990*.

و نیز در صفحه ۸۳ (شماره ۲۶) به مقاله Reily استناد شده است، ولی مشخصات کامل این اثر در پی‌نوشت ذکر نشده و در منابع پایانی نیز به جای اسم مقاله نام مجله قید شده است. عنوان مقاله به شرح زیر است:

Riley, Patrick (1981), "Introduction to the Reading of Alexandrekojève", *Political Theory*, 9 (1): 5-48.

۷.۳ اصطلاحات

در این کتاب اصطلاحات انگلیسی و لاتین زیادی به کار رفته است و بنابراین به نظر می‌رسد که کاملاً نیازمند افزودن «اصطلاح‌شناسی» به آخر کتاب است.

۴. نتیجه‌گیری

این کتاب از دو جهت کاستی‌هایی دارد: صوری و محتوایی. کاستی‌هایی صوری، که به‌زعم نگارنده این سطور در چاپ‌های بعدی قابل برطرف شدن است، غالباً عبارت‌اند از ایرادهای تایپی و نگارشی از جمله غلط‌های تایپی و علائم سجاوندی و نیز تنظیم و افزودن برخی منابعی که در منابع پایان کتاب نیامده است و برعکس منابعی که در پایان آورده شده است،

ولی در متن دیده نمی‌شوند. هم‌چنین تکمیل مشخصات برخی آثار که در متن و قسمت منابع هنوز کامل نیستند. و برخی ایرادات صوری دیگر که در متن این مقاله دقیقاً به آن‌ها اشاره شده‌اند. به‌لحاظ محتوایی نیز باید گفت که لحن ترجمه‌ای بر لحن قلمی آن می‌چربد و حضور نویسنده در سبک و سنگین کردن مطالب کم است. به‌هرحال، موضوع پایان تاریخ، که محتوای کتاب را تشکیل می‌دهد، نیازمند تشریح به زبان روشن است که این روشنی کمی در متن نادیده گرفته شده است.

باتوجه‌به آنچه گفته شد، بحث پایان‌گرایی در ابعاد مختلف خود در عصر حاضر مطرح شده است، هرچند ریشه‌های آن را می‌توان در اندیشه فیلسوفان مدرن نیز جست. هگل و فلسفه تاریخ هگل برای بحث پایان‌گرایی در قرن ۲۰ و ۲۱ منبع الهام تلقی می‌شود و بنابراین نویسنده محترم این کتاب نیز با شروع از این تفکر نمونه‌های مصداق‌های مختلف را در عصر حاضر تحلیل و ارزیابی می‌کند. همان‌طور که دیدیم، فرانسیس فوکویاما نمونه عینی این مصداق در این کتاب انتخاب شده است. بنابراین، اگرچه کتاب حاضر تا حدودی توانسته است حداقل در قسمت «درآمد» این مسئله را کمی باز کند و نشان دهد که بحث پایان‌گرایی در ابعاد مختلف چگونگی نزد فیلسوفان مدرن و پست‌مدرن نیز اثرگذار بوده است، کلیت این موضوع هم‌چون پرسشی گشوده به‌روی خواننده پابرجاست. تلاش نویسنده در ارزیابی پایان‌گرایی در اواخر قرن بیستم ستودنی است، ولی پایان کتاب بیش‌تر بر محور رویکرد زبانی استوار شده است. البته تا حدودی این امر نتیجه منطقی توجه نویسنده به مبحث زبان در فلسفه‌های پست‌مدرن است. به‌عبارت‌دیگر، همان‌طور که در اواخر کتاب نویسنده کوشیده است نقش دیدگاه‌های زبانی فیلسوفان پست‌مدرن را بر اندیشه دو متفکر تاریخ بیان کند، همین امر در مورد ابعاد مختلف پایان‌گرایی نیز می‌توانست بررسی و ارزیابی شود. اگر معیار منطقی در سنجش دیدگاه‌ها در نگارش یک کتاب معیار مقبولی باشد، که در واقع امر نیز چنین است، نویسنده باید متناظر این بحث زبانی را در ساحت پایان‌گرایی می‌آورد. تأکید زیاد نویسنده بر رویکرد زبانی این تصور را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که مسئله معنا و حقیقت و پایان می‌تواند به‌صورت هم‌بسته به‌کار روند. البته نزد فیلسوفان پست‌مدرن تحلیل‌های زبانی از حقیقت و نفی حقیقت امری رایج است؛ مثلاً، وقتی دریدا از تعویق معنا سخن به‌میان می‌آورد برای من خواننده طبیعی خواهد بود که وقتی سراغ رورتی می‌رود، این معنا دیگر وجود نخواهد داشت. به‌دیگرسخن، انکار معنا در دریدا این نتیجه را در فلسفه متفکران پست‌مدرن در پی دارد که حقیقتی نیز وجود ندارد، چیزی که رورتی آن را مطرح می‌کند.

نکته دیگر این است که نویسنده کتاب بیش‌تر بر آرای مفسران و محققان رده دوم در استناد به مبحث پایان‌گرایی در تاریخ تکیه دارد تا آثار خود فیلسوفان. شاید این هم یکی از نواقصی باشد که خواننده با خواندن این کتاب بالفور به آن پی می‌برد، یعنی تکیه نکردن بر کتاب‌های فیلسوفان مطرح‌شده در این کتاب بسیار برجسته است و بنابراین این انتظار که خواننده می‌تواند با خواندن این کتاب بحث پایان تاریخ را نزد تک‌تک این فیلسوفان و نوشته‌های آنان دنبال کند و به‌فهم و درکی روش از آن‌ها برسد برآورده نخواهد شد. درنهایت، می‌توان گفت که کتاب حاضر به مبحث جذابی پرداخته است، اما عنوان جذاب کتاب به‌اندازه محتوایی که غالباً رنگ و بوی ترجمه‌ای دارد جذاب نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله با عنوان «The End of History?» سه سال بعد در قالب کتابی با عنوان *The End of*

History and the Last Man منتشر شد:

Fukuyama, Francis (1992), *The End of History and the Last Man*, Free Press.

Fukuyama, Francis (1989), "The End of History?", *The National Interest*, Summer.

۲. مثل کتاب استوارت ۱۳۹۱.

۳. البته ناگفته نماند که دکتر علی مرادخانی در این زمینه پیشگام و از نویسندگانی است که مقالاتی در باب پایان تاریخ نوشته و ترجمه کرده است که برای آشنایی با آثار ایشان بیش‌تر به وبلاگ

ایشان ارجاع می‌دهیم: <http://dralimoradkhani.blogfa.com>

۴. برای آشنایی با آرا و اندیشه‌های نیچه و انگلس بنگرید به Dale 2014.

کتاب‌نامه

اردبیلی، محمدمهدی و علی‌رضا آزادی (۱۳۹۳)، «هگل، هایدگر، و مسئله زمان»، مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، دوره ۸، ش ۱۴، بهار و تابستان.

سیم، استوارت (۱۳۹۱)، *دریدا و پایان تاریخ*، ترجمه محسن محمودی، تهران: افسون.

مرادخانی، علی (۱۳۹۲)، *پایان تاریخ از نظر فلاسفه مدرن و پست‌مدرن*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Dale, Eric Michael (2014), *Hegel, the End of History, and the Future*, Cambridge University Press.

Fukuyama, Francis (1992), *The End of History and the Last Man*, Free Press.

Fukuyama, Francis (1989), "The End of History?", *The National Interest*, no.16, Summer.

Perkins, Robert L. (1984), *History and System: Hegel's Philosophy of History*, vol. 7 of Proceedings of the 1982 Sessions of the Hegel Society of America, State University of New York Press, Hegel Society of America SUNY Series in Hegelian Studies.